

نویسند

سال سوم، شماره ۳۲، شنبه ۲۷ خرداد ۱۳۵۷

(وابسته به حزب توده ایران)

سخنی چند با ارتش ایران

سربازان، درجه داران و افسران مهربانتر!
میبین ما یکی از حساسترین دوران های تاریخ خود را می گذرانید. با به های کاخ استبدادی شاه که لوزه در آمده است. مردم کشور، از کارگر و دهقان و روشنفکر گرفته تا پادشاه و پادشاهان و سرمایه داران، همگی از ظلم و تجاوز این رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک و غارتگر خاندان پهلوی به ستوه آمده اند و کارگری استخوانشان رسیده است. سبیل ناخشنودی و سبع ترین فتنه های مردم شهروند هر روز نیرومند تر می شود. برای رژیم شاه که تکیه گاهش جنا پنگاران ساواک و قشر کوچکی از کارگزاران رژیم است، با پناهی در میان مردم باقی نمانده است. در شمال و جنوب، در شرق و غرب ایران مردم به کوچی و خبیان گام می گذارند و با پان استبداد و غارتگری را خواهند زد. در تبریز پیرو جوان، کارگر و بازاری و دانشجو، مردم و زینا، فریاد "مرگ بر شاه خائن!" "مرگ بر رژیم استبدادی شاه" "مسأ استقلال، آزادی و زنان می خواهیم!" "بامش و سنگ و چوب به جنگ با تانک ها و آتشبار مسلحان هارباختند.

تنها سلسله ها و تانک های که شاه به بهای چند برابر قیمت اصلی، با پول نفت که خون مردم و ثروت اصلی ایران است، خریده و به دست شما سپرده تا اکنون توانسته است از فروری این کاخ خشم جلوگیری کند و آن را از تیر مردم به جان آمده میباید که برادران و خواهران و بزرگان و مادران شما هستند. در امان نگذارید. از این روست که در این لحظه حسان تاریخ میبین ما مسئولیت بسیاری سنگینی بر دوش شما فرزندان خلق که در نیروهای مسلح کشور خدمت می کنید قرار گرفته است. رژیم برای انجام سیاست های ضد میبین و غارتگری خود، و متاع غنایی در دسترس ارتش قسرا داده، از شما می خواهد که این مسائل مرگ آور را رابطه حسیست استقلال طلبان مردم ایران و جنبش های رهایی بختر ملی در کشورها، همسایه، برای یکپداری با به های غارتگری امپریالیست ها و روسیه استبدادی به کاراندازید. پس از کودتای تنگین و نواستعماری ۸ مرداد شاه و دستار ارتش موفق شدند تا همان نقشه ای را که پدرش شاه یکد تا می سوم اسفند ۱۳۱۹ به دستور امپریالیست های انگلیسی آغاز کرده بود، دواصراه دنبال کنند.

رژیم شاه با انعقاد قرارداد و جانیه با امپریالیست های امریکایی و شرکت در بهمان تجاوز کارانه نظامی ستون نیروهای مسلح ایران راه صورت جزا، وابسته به نیروهای نظامی امپریالیستی و به ویژه امپریالیسم امریکا در آورد. رژیم مستشاران نظامی امریکایی را که امروز تعدادشان به ۵۰ هزار نفر رسیده و تا ۱۰۰ هزار نفر بیشتر خواهد شد، به طرز ابراز سلطه ساخته و با امپریالیسم کار بزرگترین اهرت با ارتش ایران، افسران و درجه داران و ردا داشت. این نقشه های تبه کارانه رژیم با کمک تبلیغات سرسام آور و مگره کننده اش توانست برای مدت مزیمن نیروهای مسلح ایران راه

رژیم آرایش نیروهایش را تغییر می دهد

شاه در دستگاه تروتسکی و بی فواید خود را بزرگ می کند. "سخت فطرتی، مرود تا سخت فطرت دگر های او را بگوید". برای رژیم که استخوان بنگاران ساواک و صورت آن حزب دهراری رستاخیز است، هر نوع تغییر آرایش و جابه جایی مبره ها و آهنگ تطبیق با شرایط و تحولات جدید سلسلی، ناگزیر از این دو مرحله آغاز می شود. بهینم شاه و از دست او و از تغییر در رهبری ساواک و جناح های حزب روشنگر شده و با در هوای رستاخیز، چه هد می راد نهال می کند و وسعت و اشهر این تغییرات و میزبان جدی بودن آن تا چه حد است؟
تعمیر روستای جناح های حزبی، با بهاید این جناح تازه ای که ریاست آن راهوشنگر نباشد، یکی از بزرگ ترین خود روسته ترین ریشتنکاران رژیم به عیده دارد. "همراه است. این تحول صوری نشان می دهد که حزب تبه بروده، بخش ستمی است که روی دست رژیم مانده. این چنین حرامزاده استبداد از آغاز، برده و سلف شاه به دنیا آمد و هر روز بوی عفو نسبت آن بیشتر و تند تر شد. تا آنجا که حتی با نامی خیالی آن، با چاره امتزای شد که "حزب رستاخیز - انفجاراتی را که از آن داشتیم، نتوانسته است بر آورد." (از مصاحبه اخیر شاه با خبرنگاران ایرانی).
در بدیم که برای به حرکت در آوردن این بخش نسخه های حورا حوری را امتحان کردند. یک چند سگان این تشکیل را که تنها با یاد و حرف و تبلیغات انباشته شده، به سختی زور وقت سپردند. این کل حزب و دیکتاتور حزب ساز، برای عوی کرد، اعلام داشت که "بسیر که حزب و نخست وزیر نمی تواند و نمی باید یک نفر باشد. حزب به یک دبیر کل تمام وقت احتیاج دارد." با نزول این آیه جدید نسبت د بوگی انتصابی حزب راهزموها گرفتند و بدیم اموزگار کردند. اما این نسخه هد گراسار از آب در نیامد. دیکتاتور و پاره تعمیر عقیده داد و ساز فلتی را با زور کرد و در نتیجه یک بار دیکتاتور دهمین نفی حزب و بیاری با سخت خواجه باشی اندر دوی و نوکر سرخانه شاه که همان نخست وزیر می باشد، جوش خورد و آموزه را به این درنگه د و اسبه سبندت. وقتی هیچ یک از این محموز شاهانه که با همان بوگی و عهد های نا فارق های تبلیغاتی رژیم مراه می شد که گشتا شد و کوس روشنگر و انقلابی آبروی حزب در همه جا به صد آورند و علا میج کن، حتی عناصر و سپهره خود رژیم برای این حزب د نیاله در صفحه ۲

ما بسیاریم. ما با هر صبح د پاره متولد می شویم. ما با جلیله هاد و هر سپه ارباز می گردیم. مادر لای لای شوییم کنار گهو اره هاید اریم. مارنج و عشقیم که از خویش میرویم ما با بد و حشتمیم که تکرار می شویم. ما آن زندگی هستی که برسانه بیای مرگ قدم می گذارد و بالا می رود. ما کینیت ها... ما جهان نوینیم که با خون ولبخند مان شفق های آینه رازنگ می زنیم. ما بسیاریم...

رفتار دشمنان عزیز را ۱۰۰ سال پس از آزادی ایشان از زندان آید یاد آورید. او بهنگام مرگ پیش از ۵ سالند است. این خون گرامی تا بد بسه کردن رژیم قاتلان بی آرم و گانگسترهای رژیم امریکایی باقی خواهد ماند.
عزیز یوسفی رابط حزب توده ایران و حزب دموکرات کردستان بود. در جریان فعالیت ها و مبارزات سیاسی خود د وارد سنگسار و زندانی شد که مدت دوسم باز داشت و ۱۸ سال به قتل انجامید. در این ۱۸ سال از زندانی به زندانی، از شکنجه گاه به شکنجه گاه، از زندان گاه به تیمه بد رفت و همه جا از آلمان های توده ای خود از حقانیت حزب دمیروزی می بود به فردا می ما سخن گفت. ایسی سخن او بهمان است که زندانیان سیاسی ایران هرگز فراموش نمی کنند: "ما هزاران نفر بودیم. هزاران نفر از این شهید شدند. با بر زندان ها بوسیدند. هزاران نفر از این شهیدان مبارزه پشت کردند. هزاران نفر در ریه راه ماندند. اما ما هنوز هزاران نفریم. خزی با این همه شهید شدیم. تاریخ و ما چرا، ما این همه سخت حالی و بسیاری حیات و مقاومت، می توانیم پیروز شویم. اگر همه حیوان دروغ باشد. این حقیقه، دروغ و افسانه نیست..."

رفیق عزیز یوسفی، فاتح زندان ها و شکنجه گاه های شاه درگت نیست عزیز یوسفی، قهرمان توده ای، فاتح زندان ها و شکنجه گاه های شاه، صبح دوشنبه ۱۵ خرداد ماه جاری در تهران چشم از جهان پرست. مرگ زود هنگام او که مظهر واداری به خلق و اخگری از آریان های حزب مایود، برای همه زحمتکاران و همه کمونیست های میبین ما، زخمی است که التیام نمی یابد. با ت گرامی ای سرد میدان و رژیم های بزرگ...
عزیز یکی از بزرگان ایرانیان رژیم پهلوی شاه بود. بیست و اندی از بهترین سالیهای زندگی بر روشنفکر خود را در بیخو له ها و شکنجه گاه ها گذراند. انواع آزارها، شکنجه و محرومیت ها و خونا پانی را که در حین زندانیان رژیم دیکتاتوری بر او روا داشتند، با سبکی و مقاومت یک کمونیست واقعی تحمل کرد و علی رغم همه ها در موت تاز کارگزاران حکومتی، منطقه ای از ایمان توده ای خود جدا نشد و به مردم که سرچشمه شور و پرمیوشی بود، به پشت نکرد. آرام و شکنجه ها و شرایط بسیار نامعجاری که می نیست، و چند سال زندانی به ایسی در ستر سختت و مردم تحمل شد. وی رابه عارضه کدی و بیماری قلبی خطر ناکی، دچار کرد. اساسا زندانیان را به عمد از در مان او سرباز زد و دوشی، رابط همایونش برای آزادی آورتن او و واداشتن به تسلیم و رضی، و سوارترو غیو آسانی، تر کردند. سرانجام ایسی

کارگران ایران، در راه احیای سازمان های صنفی و سیاسی خود مبارزه کنید!